

ثروت در راه انسانیت

مسئله ثروت و بهره برداری از طبیعت و مواد آن موضوعی نیست که مورد نفی و اثبات قرار گرفته باشد بلکه این موضوع مورد اتفاق و مبدع اساسی تمام مکته‌های اقتصادی است اما مطلبی که باید مورد بررسی کامل قرار گیرد اینست که نقش ثروت در زندگی بشر باید بر چه پایه‌ای استوار گردد و اصولاً ثروت مند شدن و ازدیاد مال برای چه منظور است ؟

باین سؤال هر يك از سیستم‌های اقتصادی بر مبنای درکی که از جهان و مخصوصاً انسان دارند پاسخ می‌گویند : رژیم‌های اقتصادی امروز مخصوصاً سرمایه‌ایسم که نمونه بارزی از تمدن جدید است، ازدیاد ثروت را هدف اصیل و منظور اساسی میدانند و نظر باینکه مقیاس‌های مادی شالوده زندگی انسان‌های تمدن جدید قرار گرفته ، ماوراء آن حقیقتی را نمی بینند و به مجرد این که تولید روبروئی گذارد ، هدف را تحقق یافته می‌انگارند و از همین جهت در اقتصاد سرمایه‌داری ، کوشش برای ازدیاد ثروت تنها برای خود ثروت است و مشکل اقتصادی هم فقط در ناحیه کمی تولید ملاحظه می‌شود و توزیع عادلانه بر اساس احتیاجات همه افراد مطرح نیست اما اسلام هیچگاه نمو ثروت و زیادی تولید را هدف اساسی قرار نداده و راه منحصر بفرده مشکلات اقتصادی را در زیادی ثروت نمیداند بلکه بنیاد ثروت و تولید را بر اساسی غیر مادی قرار داده و آنرا در راه انسانیت و تحقق یافتن مجموعه اهداف و خواسته‌های فطری انسانی بکار برده است...

* * *

مفهوم ثروت از نظر اسلام

روایات و احادیث اسلامی ثروتی را که بمنزله ، راه برای رسیدن به سعادت واقعی باشد تعریف کرده و مردم را به کسب و تحصیل آن ترغیب نموده اند :

رسول خدا ص میفرمود : چه نیکو است مال خوب در دست مرد صالح (۱)

امام صادق (ع) فرمود: کسیکه جمع آوری مال را از راه حلال بمنظور حفظ آبرو و ادای

(۱) نعم المال الصالح للرجل الصالح.

دین و صلۀ رحم ، دوست نداشته باشد از نیکوئی بهره‌ای ندارد (۱)
 امام باقر (ع) فرمود : دنیا برای طلب آخرت کمکه خوبی است (۲)
 و ثروتی که بخواهد هدف عالی و منظور نهائی بشر قرار گیرد سخت مورد نکوهش قرار گرفته است .

امام صادق علیه السلام فرمود : دورترین اشخاص از پروردگار کسانی هستند که تنها هم خود را در جلب لذائذ و شهوات قرار داده‌اند (۳)
 بنابراین بهره‌برداری از ثروتها و کوشش برای تولید و توزیع در صورتی از ارکان اقتصاد اسلامی شمرده میشود که در طریق اهداف اصیل انسانی قرار گیرد و بشر را در راه رسالت بزرگی که بمعده دارد از قبیل اقامۀ عدل و ایجاد اخوت یاری کند اما همینکه ثروت از این مسیر منحرف گردید و چون پوشائی مقتدر زمام زندگی همه جانبه انسان را بدست گرفت و سایر جنبه‌های کمالی او را تحت الشعاع قرارداد، نه تنها دیگر مورد توجه و عنایت اسلام نیست بلکه از آن بعنوان سرچشمه همه بدبختیها و جنایات نام میبرد (۴)

اکنون با در نظر گرفتن مفهوم ثروت از نظر اسلام و نقشی که میتواند در جهت تکامل اجتماع اسلامی ایفا کند ، به بیان توزیع عادلانه آن در پرتو اقتصاد اسلامی می‌پردازیم :

* * *

توزیع عادلانه ثروت

معمولاً در بحثهای اقتصادی جدید، مسئله توزیع بعد از تولید مورد مطالعه قرار میگیرد زیرا آنها توجهی به مجموعه ثروت که عبارت از مصادری طبیعی و ثروت‌های تولید شده باشند ندارند ، بلکه تنها توزیع ثروت تولید شده را مورد بررسی قرار میدهند و لذا ناچارند در تحقیقات خود در مرحله اول مسئله تولید ثروت را تشریح کنند و سپس توزیع آنرا مورد مطالعه قرار دهند اما اقتصاد اسلامی پیش از تولید ثروت به بحث پیرامون توزیع و تقسیم عادلانه ثروت‌های طبیعی که در حقیقت از ابزار و عوامل اساسی تولید میباشد ، میپردازد چون برخلاف رژیم سرمایه داری که زمین و مواد اولیه آن و سایر منابع طبیعی را تحت عنوان « آزادی اقتصادی » در تیول و احتکار عده‌ای

(۱) لاخیر فیمن لایحب جمع المال من حلال ، یکف به وجهه ، ویقضى به دینه و یصل به رحمه .

(۲) ان نعم العون دنیا علی طلب الآخرة .

(۳) ابعد ما یکون العبد من الله اذ الم یهمه الا بئاه و فرجه .

(۴) رأس کل خطیة حب دنیا .

از زورمندان اجتماع قرار میدهند و توده ناتوان را از استفاده آنها محروم میکند ، اسلام قبل از همه چیز مصادرتولید را تحت کنترل دقیق قرارداد و با وضع قوانین مثبت بر اساس نحوه حقوق و مالکیت افراد ، آنها را باقسام متعددی تقسیم نموده و از راه توزیع عادلانه ثروت های طبیعی از احتکار و حبس آنها در دست اشخاص معدودی که معمولاً پیشوایان فسق و جنایت هستند و قرآن مجید از آنها بعنوان « مترفین » (۱) یاد میکند ، جلوگیری بعمل آورده و بدینوسیله آزادی بی بند و بار اقتصادی را که منجر به مشکلات و بحرانهای شدید مالی میگردد و مفاسد اخلاقی و اجتماعی فراوانی ببار می آورد ، در کادر « سعادت ، تکامل و خواسته های فطری همه انسانها » محدود ساخته است .

روی این اصل ، هنگام تحقیق و بررسی اقتصاد اسلامی باید باین نکته توجه داشت که مسئله توزیع ، قبل از تولید مورد عنایت و توجه میباشد .

توزیع بر مبنای نیازها

بر خلاف نظام اقتصادی سوسیالیسم مارکسیسم که مسئله توزیع را تابع نحوه تولید و تغییر شکل آن میدانند و تقسیم عادلانه ثروت را در گرو اشتراکی شدن تمام ابزار تولید بر طبق قانون « هر کس باندازه کارش » میشناسد ، اسلام توزیع عادلانه ثروت را بر مبنای نیازهای فطری و خواسته های طبیعی انسان استوار کرده است و برای این قانون هم تغییر و تبدیلی قائل نیست هر چند که زمان و شرائط آن تغییر شکل دهد زیرا مسئله ، مسئله انسان و احتیاجات و امیال طبیعی او است ...

و کسانی که نسجیده و یا از روی عمد اقتصاد اسلامی را اقتصاد شبانی مینامند و آنرا غیر قابل تطبیق با دنیای تکنیک معرفی میکنند ، از این حقیقت غافل بوده و یا آنرا نادیده گرفته اند که بشر امروز همان انسان دیروز است ، فطریات ، نیازهای عمومی و خواسته های طبیعی انسان امروز همان امیال فطری بشر دیروز است ، انسان قرن بیستم همان انسان عصر شبانی میباشد با همان خصوصیات و ملکات انسانی ، حال خواه با دست خود زمین را بکند و زراعت کند و خواه با پیشرفت صنعت ، وضع کشاورزی را بصورت مکانیزه مدرن امروز در آورد .

شالوده اقتصادی که بر اساس فطرت انسانی گذارده شده هیچگاه فرسوده نخواهد شد ، هم بدرد دنیای شبانی میخورد و هم از عهده جهان صنعت برمیآید ..

(۱) و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها

تدمیراً (سوره اسراء آیه ۱۶)

اسلام میگوید: باید ابزار و عوامل طبیعی تولید بشکلی توزیع گردد که جوابگوی احتیاجات طبیعی انسانها باشد و همه افراد بتوانند از آن برخوردار گردند.

پرواضح است که هر انسانی با خصوصیات فردی خود، دارای نیازها و احتیاجات مخصوصی است که با حدود و شرائط خاصی باید بآنها توجه گردد و اسلام از راه جواز مالکیت فردی (۱) در پاره‌ای از اموال و مباحات عمومی (۲) باین نیاز فطری پاسخ مثبت داده و نظر باینکه اجتماع انسانی هم در جای خود دارای نیازهای ویژه‌ای است، اسلام حل حوائج اجتماعی را هم از راه مالکیت عمومی در برخی از مصادر تولید بهمه گرفته و چون بعضی از افراد نمیتوانند از طریق مالکیت فردی احتیاجات خود را بر طرف کنند و طبیعی است که با محرومیت عده‌ای توازن اقتصادی مختل میگردد، اسلام برای حفظ این توازن و نگهداری اجتماع از بحرانهای اقتصادی مالکیت دولت اسلامی را هم اعتبار نموده است و برای هر يك از آنها قواعد و شرائط و موارد خاصی معین نموده (۳) و بدین ترتیب طبیعت و مواد و ذخائر آنرا که خداوند بر بشر ارزانی داشته در مسیر رفع نیازمندیهای بشریت بشکلی عادلانه توزیع فرموده است و مشکل اساسی اقتصادی را هم با زدودن وجود خود انسان و کفران نعمتهای بیشتر پروردگار و تجاوز و تعدی وی بحقوق دیگران و حدود خداوند میداند (۳)

(۱) در شماره دوم حدود و شرائط مالکیت فردی را بطور اجمال بیان کردیم.

(۲) مباحات عمومی ثروتهائست که همه افراد میتوانند بوسیله کار و حیازت آنها را مالک گردند و از منافع آنها بهره‌مند شوند منتها نوع کار برای حیازت و تملك مباحات عمومی نسبت به ثروت مورد تملك فرق میکند مثلاً حیازت پرنده و یا ماهی از راه کار تحقق پیدا میکند اما نه هر کاری بلکه کاری که از نوع صید باشد و یا تملك لؤلؤ و مرجان که از مباحات عمومی هستند بوسیله غوص در اعماق دریاها صورت میگیرد.

(۳) در شماره پیش بعضی از موارد مالکیت عمومی و مالکیت دولت را بر شمردیم.

(۴) در شماره ۱۱ سال هفتم گفتیم که اسلام برای حل مشکلات اقتصادی قبل از چیز همه مشکل مبادی اخلاقی و فکری انسان و ظلم و ستم اورا مورد توجه قرار داده و حل نهایی مشکل اقتصادی را در اصلاح مبانی عقیدتی و اخلاقی مردم میداند.